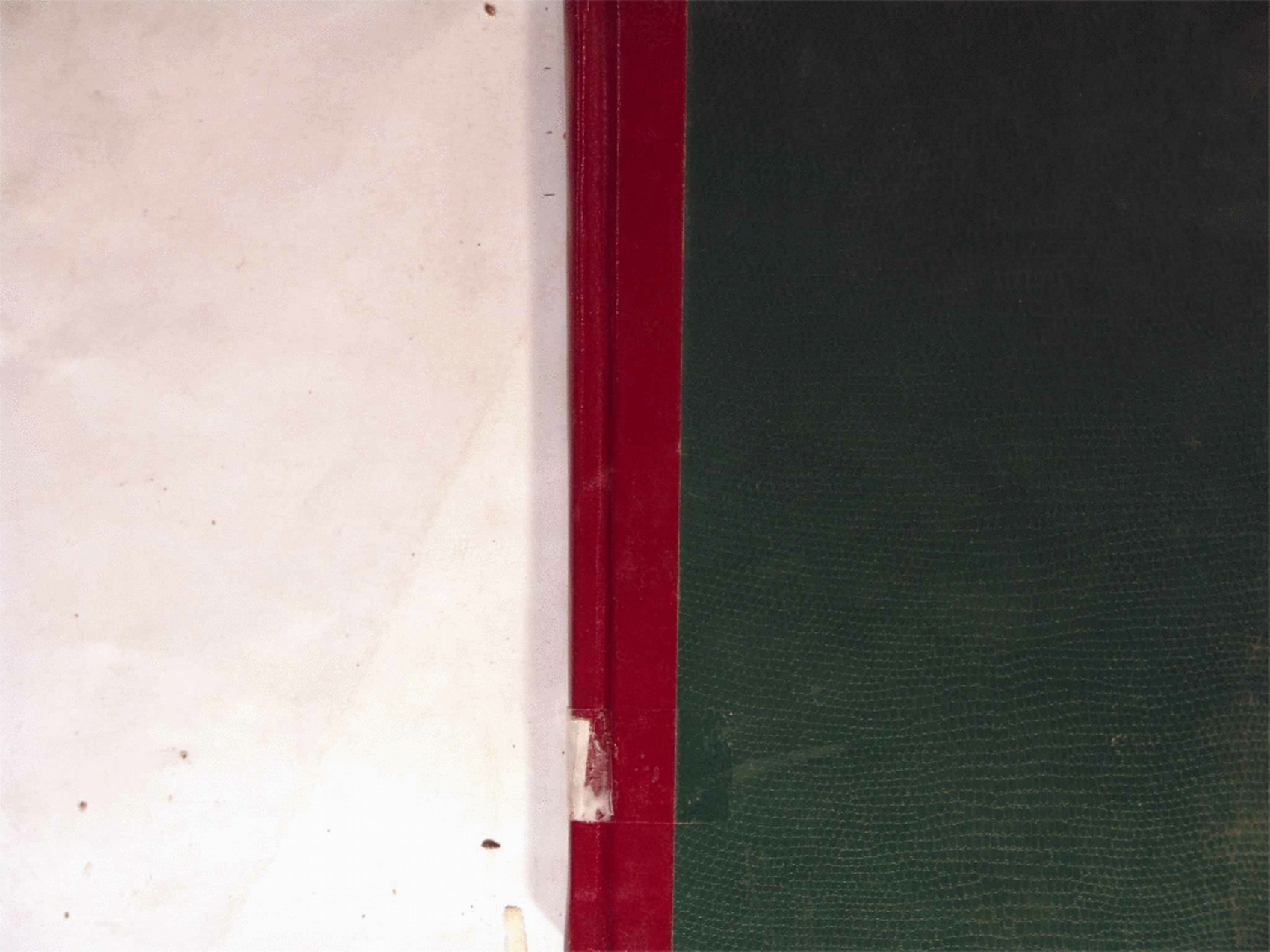
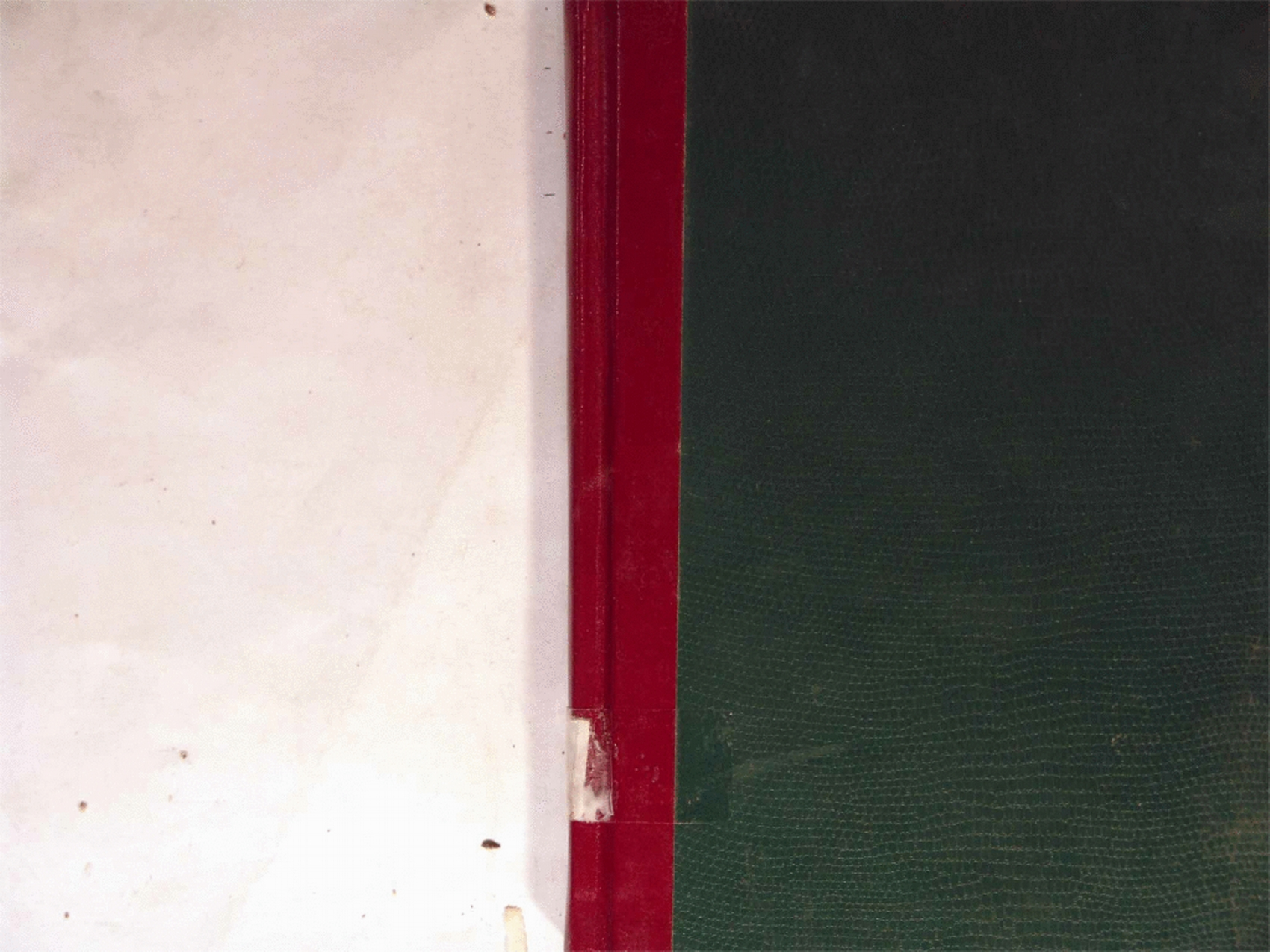
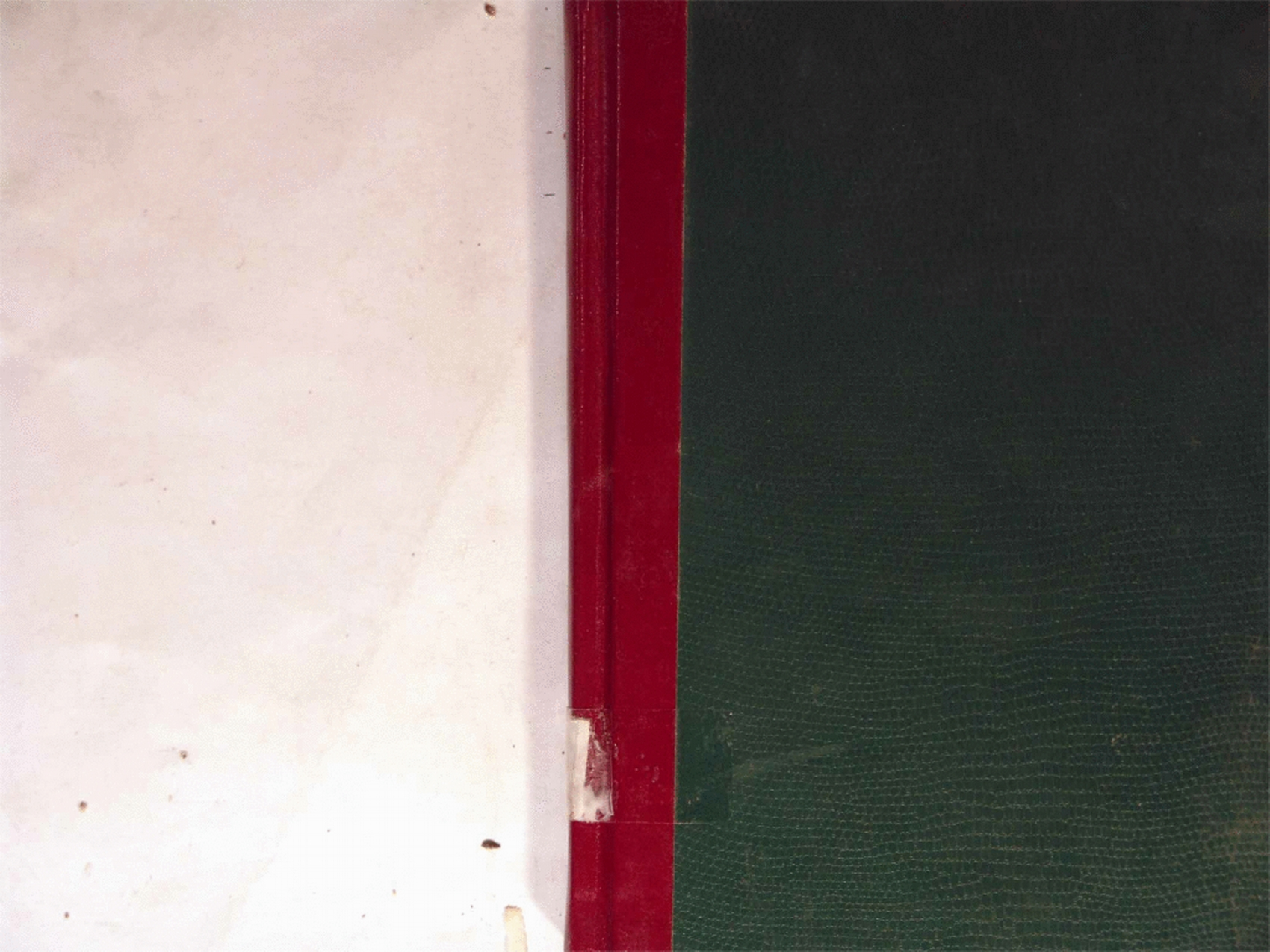


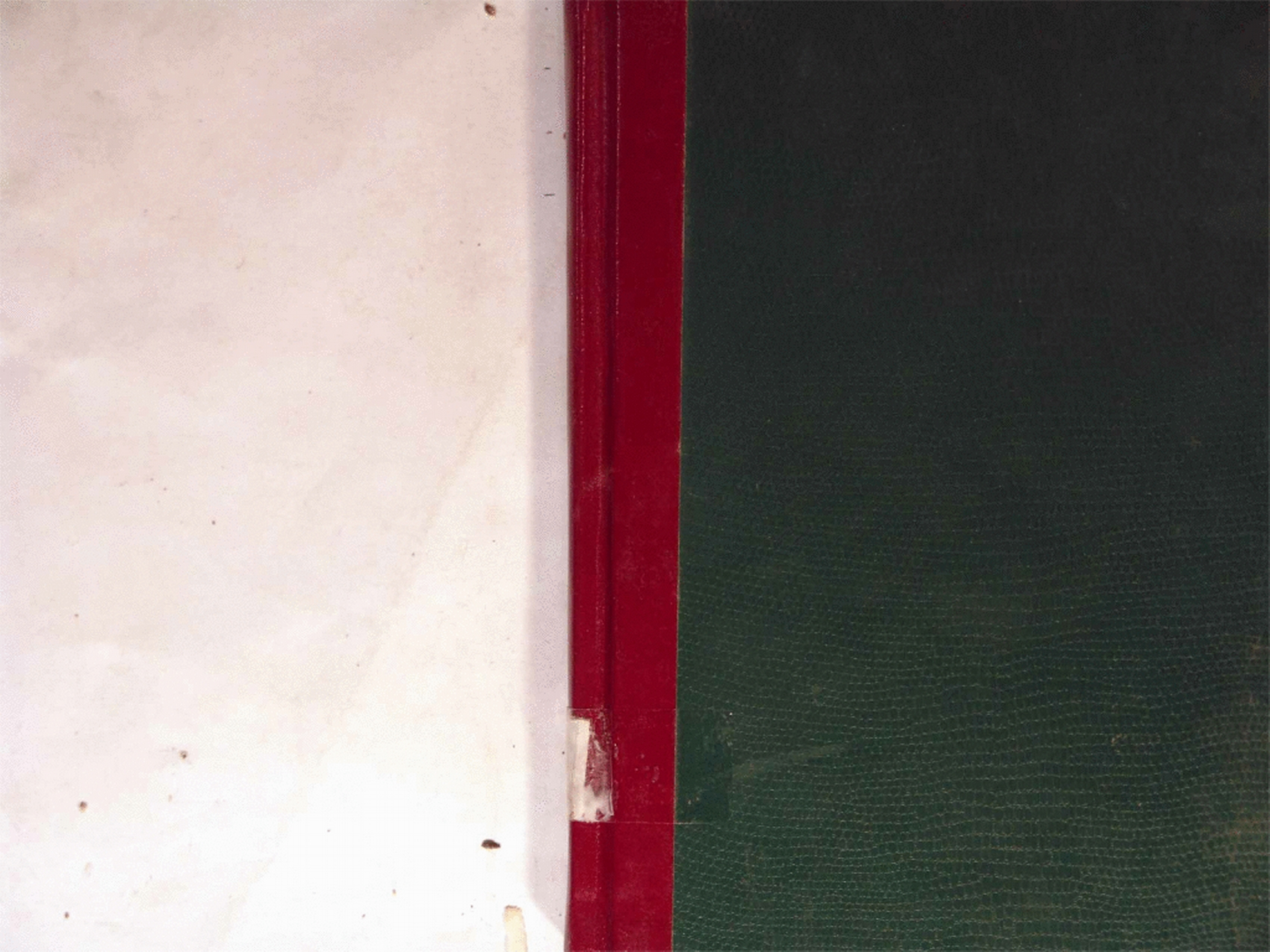




عالم معنی و مجازی قسم یعنی تا که مطلوب یابی این سعادت را هر کسی به لطف رحمت و دوری بیمار کرده
و یکصد مرتبه صلوات بفرستد و صد مرتبه هر شبی که دارد این دعا بخواند و قرار دهد بر خود که الله این هر عالم مرگ
و جمیع دنیا کسی را نرسد و تمام کند و حاجت عرض نماید و این کس حسن ظاهر کند و در سر مطالب حاصل شده
که مراد حاصل است یا من لیس کمثله شیء یا من لا تاخذه سنة و لا نوم یا فاتح
الخیرات ای آنکه مرده و با همه ای کس را نبود ملک این رب ما خلایق همه حقه اند و در بسته یا رب
تو در ملک بی همتا ملکا تحفه گشایش امور و افزایش رزق سه روز هر روز بعد از عقب نماز فجر دست خود بر
بار بخواند اثر عظیم دارد یا خالق الخلق یا هادی الضالة یا رازق ای خالق خلق همه را
بفرست ای رازق رزق در گشا به فرست کارم همه را گره در گره است رحمی بکن و گره گشا بفرست
تحفه یار گشت ای معاصی و تارک شدن از ما شروع آنچه را که زنگ بسته عصیان به بسیار فضل بداد
این دعا عین رفع کلفت آن میتواند کرد به عون الله تعالی یا غافر الخطیئات یا ماحی السیئات
یا فتاح یا مفیض الخیرات یا مقیل العثرات یا رب ای یار رب گناه زشت خود منفعلم از قول
بد و فعل بد خود خجلم فیضی بدلم ز عالم غیب رسان تا محو شود خیال باطل ز دلم تحفه حصول مطالب هر روز
دوازده مرتبه این دعا را بخواند یا مجیب است یا من لا یضیع اجر المحسنین یا من لا یخیب
رجاء الراجین ای غم عالم که دار کوی تو باغم بزدم خوش دو امید وارد خرم بزدم از حضرت
احسنت بود کریمی هر گز محروم کسی نرود من هم بزدم سریع تحفه حصول مطلوب هر روز دوازده بار
بخواند مدعا حاصل است یا من کل شیء موجود به یا رب تسبیح ملک و صفا رضوان را
دوزخ بدرا بهشت مرتکب را دنیا جم را و قیصر و خاقان را جانان ما را و جان ما جانان را
تحفه وصول بمطلوب بقدر مقدور بخواند مراد حاصل است یا من کل شیء یسبح بحمده
یا رحیم تکلیف یاربا وه بهود تر شاوه بهود را همه رنج تو بود تر یاد وصال تو همه تا نه شدم تسبیح ٨
ملک زمزمه عشق تو بود تحفه حصول بمطلوب هر روز هفت نوبت بخواند یا من یفعل ما کل

شیء اهره

شیئٍ اهره یا رب یا سر رشته جانوران سنگی نیست کز خون دل و دیده درا و رنگی نیست ٥ در
هیچ زمین و هیچ فرسنگی نیست کز باعث شستن دلتنگی نیست تحفه رفع بیمار معارضین و معاندین
و غلبه بر ایشان هر روز دوازده بار بخواند یا من کل شیء صائر الیه دل محنت خود
حکمی تو گرفت جان گرد هر سمت سر کوی تو گرفت گفتم حفظ تو جانب تنم را گردید آنهم
طرف روی نکوی تو گرفت تحفه رفع درد چشم هر روز هفت نوبت بخواند و بشود ان شاء الله تعالی
٣ یا رب گوشه چشم درد چشم تو شنفته از کمال دلم خون شده وا از دیده چکید چشم تو نکو شود
چه در قسم نگرانست یا کور شود هر آنکه شواند دیده تحفه احکام کار ها و برآمدن مهمات سر توب
٢ بخواند یا مرعب است الله تو قادری نقدیر چنین کردی در میان منم حاضر
مدبر تو کن آخر الحمد از حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین و یعسوب الدین منقولست که جمیع ستاره
عطارد در برج ایشان اسباب مهمی نه بخوان و در هر مرتبه هفت قدم پیش برد و بار قهقرا کند پس مطلب
که این علی کند انشاء الله مطلوب حاصل بود ان شاء الله تعالی عطارد دایم الله طال ترقی صاحبا
مساءکی ادراک فاعنی فها انا وامتحی قوتی اطلب المنا و درک
العلوم الغامضات تکرما و ان تکفی الشر و المحذور کله یا امر
علیک خالق الارض و السماء تحفه بر سطح بام بلند رود و چهار جانب خود هر جانب
هفت مرتبه بخواند انجا که کاینات و جمع دست این درد مرا نه انتها و نه حدست از لطف اگر
نظر کنم بکنی احوال شکسته بسیار بدست هر کس عزت و بار ز هر دم بار دوم کردم بستم
ز هر دوم این بار دم او بستم شعه فرقی فرقی فرقی بر نوع بنی سلام کردم پس گم انصار را بسنگ
بخواند در بر دیوار اهم تحفه بشنید او در سنگ بلند نشسته دم باد از برکت تو سعید ابو الخیر تحفه برای آن
حوایج درو وقت و دست چپ را بر کنار دو روی قبله پای راست را در آب نهد و هر باد مرتبه این رباعی
٩ را بخواند و هر مرتبه دست چپ بکعبه در یک سید را در آب روان اندازد که مجربست یا رسول الله عجز در بارم ما



۱۵۲

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

جهت گم شده چهار بار : یا مجیب فریادرس : سبک نرگس تو با دور هر نفس : دست بر سر پای در گل مانده ام
یا رب : مرغ دل خسته را به پرواز رسان : یا رب بر گوش دلم ز غیب آواز رسان : بعده سه مرتبه حمد بخواند 6
هر یک یک مرتبه : جهت رفع تب از صبح و ظهر و شام : این گم شده را به انجمن یار رسان : که مدد کسی مردان هست
الهی ز تو نعمان ولی بستم تب : یا بیا زده ما بدام برای سر و قبا تو کش : دنبال مریض از آن آب که زد
بعد از وضو بخواند امروز بره شود : تا نا بار زهی از الم و رنج رد و دوش : مده هوش عاشق دگر امباد که یار
2 تمام شستم یا بدست که هر طاه : موی بکمر تو ام فرمان ز سر دن بر : یا کمی بچون دل تو کان چو خم در این
جهت رفع خرس در : باطن که بدست است از او نشوی
وقت خواب بخواند : ای خور خور نوجه
خور خور نعدی است : این نقطه کرکن که بر حلق
تو است : چون خواب رود بیرون ز حلقت
آید : صد غول دهی بگردن بوف
بدست :

درخواندن این رباعی که ده بار بخوانند با آیه شفا و کلمات فرج و بعد از هر ساعت صبر کند اگر افاقه

شود فبها و الا او را امتحان باید و ضو از روی سینه او بردارد و بسم الله بگوید و در زیر لحاف او نگاه دارد

و شروع در خواندن رباعی و کلمات فرج و آیه شفا کند که البته از دو حال بیرون نیست و بعد از ساعتی

علامات مرگ و صحت وقوع می‌پذیرد و این فقیر تجربه روزگار چهار مرتبه این کرامات مطالعه کرده

و تکلف نداده و انشا رباعی ای شمع ستاره بکار مصحف ۞ رخسار تو چون مصحف و خود بر کف ۞ انگشت سیه

بر آن رخسار هر طرف زده ۞ امال زهر جانب مصحف زده ۞ بجهة درد چشم بعد از نماز مغرب

شفای او را با خود را از حق تعالی طلب کند و بعد از نماز صبح دوازده بار آیه شفا بخواند در چشم او دمد

با خود سه روز صبح و شام و ظهر چنین که گفته شد یا ذا النور یا منور النور یا من [illegible] دل

دعا کرده دم و باد و آفتاب ۞ تا نشود آسیب درد چشم ۞ از چشم مرا هر آنچه رسید ۞ از چشم مرا [illegible] زاد

آفتاب ۞ برای دفع زدن آب و آنکه هرگاه ظاهر شود که این درد مرض کمی از جنی نعوذ بالله نزول کند

او را تلقین کنند که وضو کرده رو بقبله بنشیند و بسم الله و صلوات گفته بعد از عدد این رباعی

بخواند و بسجده رفته استغاثه کند و آیه شفا نیز بخواند و باز سر برآورد و شروع در خواندن کند

که انشاء الله تعالی صحت کلی یافته رو نماید و مناسب است این رباعی بعد از هر نماز خواندن بعنوان [illegible]

یا کاشف یا حی یا بصیر ۞ یارب مدد نور دیده بینم ۞ یعنی بدر شمع رخ دوران چند ۞ رحمانی

از عین عنایت بنگر ۞ دارم نظر آنکه بینم رخ نظر ۞ برای طلب باران هرگاه باران نمی‌بارد رو بصحرا یا مسجدی

رفته دو رکعت نماز بگذارند و بعد از آن هر یک هفتاد بار استغفار کنند و صلوات بفرستند

و سرها برهنه کرده بایستند و هر یک چهار بار رباعی را بخوانند که در سحاب بکرمت الهی رحمت

ما تناهی الله سرافراز نشوند یا من لا یحیی الموتی الا هو یا من لا یتم النعمه الا هو

یا من لا ینزل الغیث الا هو ۞ یارب سبب حیات حیوان بفرست ۞ در خوان کرم نعمت

الوان بفرست ۞ از بهر لب تشنه طفلان نبات ۞ از رود ابر نیز باران بفرست ۞ بجهة دفع تشنه

دفع [illegible]

دفع حوادث و ضرر سازد و دوازده بار بر هر دری بخواند و در اطراف حوالی وی بدمد و بگوید بر وی یا من لا اسلط

الا سلطانه ۞ فریاد رسی که دست زبیکسان ۞ در چشم سیاه و صورت بکشان ۞ از اول شب تا دم آخر

صبح اینها همه را قفص و فحش کن ۞ دفع تعدی ظلم ظالمان و ابطال مکر دشمنان و سرکوب مخالفان

هفت شب بخواند خصوص وقت معارضه یا قاهر الاعداء یا ناصر الاولیاء ۞ ای ضرب و رزم

که بر صف اعدا زدی ۞ بشنی خاشاک بطمه بر در باز زدی ۞ ما سیم بر بهرام در دست قضا ۞ سنگ زده‌ای ره کنم

خویش باز زده ۞ بجهة تفریق اعدا و هم محبان مخفی از مجلس ده بار بخواند یا من لا یعلم والسو

الا هو ۞ ای ایزد بی کرانه کمال شده ۞ ای صورت عزیز ازکما شده ۞ خورشید منیر از چشم نهان کرده ۞

ای کلبه ایزد که شده ۞ بجهة دفع بحران و القاق صحت در بستر دوازده بار بخواند با حدیث که البته بمراد

رسد یا جامع یا رازق کل غریب ۞ یارب تو مرا بیار دلدار رسان ۞ آوازه درد سینه او را بر زبان ۞

انگشت من از فراق او بگیرم ۞ او را بمن و مرا باو یار رسان ۞ بجهة توفیق نماز شب و حوائج کند

و در بستر رو بقبله بنشیند و سیح بار صلوات بفرستند و سه بار این رباعی را بخوانند و بعد از آن بر وی بهیار کند

و بعد از آن تسبیح حضرت فاطمه کند و بخوابد و نماز کس تکلم نشود یا قبحی الاموات یا موقظ الرا

یا یاد شب که عاشقان شب زار کنند ۞ گرد در و بام دوست پرواز کنند ۞ هر جا که دری بود شب دربندم

الا در دوست که شب باز کنند ۞ برای هر کس که خواهد بیدار شود و صبح کند بعد از طلوع مکرر عمل کرده بیدار

بخواند یا حی یا قیوم ۞ در وقت سجده دم خروس سحری ۞ دانی که چرا همی کند نوحه گری ۞ ۲

گر آینه صبح نمودند او را ۞ از عمر شبی گذشت و تو بیخبری ۞ برای وصول السعادات و حصول مهمات

و مدعیات شب که از نصف گذرد کند بنا بر جوات و وضو کرده دو رکعت نماز بگذارد و این رباعیات

بعد از هر عدد بخواند و صلوات در ابتدا بر محمد و آل او و هم و سجاده و سر شب با سر جان گرد که البته مدعا بکام او

یا الهف الراجین یا قاضی حوائج السائلین ۞ ای در هر سحر با تو همی گویم راز ۞ در حضرت

تو همی کنم عرض نیاز ۞ بامنت بندگان ای بنده نواز ۞ کار من بیچاره کشته بساز ۞ برای سرافرازی

رباعیات شیخ بسم الله الرحمن الرحیم ابوسعید ابوالخیر قدس سره العزیز

بدان ایدک الله تعالی فی الدارین که این رباعیات حضرت سید السالکین و مرشد العارفین قطب الاقطاب
و شیخ الشیوخ شیخ ابوسعید ابوالخیر الخراسانی قدس سره که گوگرد احمر است بسیار عزیز و در جمیع
سعادات و حصول مرادات و جلب روزی و تسخیر قلوب و دفع حاجات و سایر امور تاثیر تمام دارد
زیرا که آن مرات حق اندیشان در این رباعیات استخراج اسماء اعظم کرده و هر یک این ابیات
از جهة امری مهم و مدعا خاص ترتیب داده که مداومت آن بی شبهه بلا قصور روزیان ولان شاهد
مقصود و مطلب رخ نماید و تکلف نکند مگر آنکه قاری از اهل دعا باشد و قاعده خواندن این است
که هر یک از این رباعی را که اراده قرائت میکنند اگر از جهة شفای بیمار باشد باید مظهر اسم شافی
کرده و اگر برای درد چشم خوانند مظهر اسم یا نور یا قیوم یا قدوس باید و در تسخیر کاری یا مطلبی
که باشد میباید که مظهر اسمی از اسماء الهی مناسب مطلب و دیگر رباعیات همه اشارات
که اشارت شده بکنند در ملاحظات حروف مشکل که مثلا در حرف سین و تا و دال و عین و دو صاد
و دو حرف جلاله که کلمه طیبه الله است بس بحسن من و شنو عمل کنند البته با اجابت میرسد
و متوجه هر مدعا و مطلبی که میکردد و بخصوص آن کاملان و بزرگان خواهند شد شرح این رباعی بجهة مهم
و مصائب و مشکلات مزاج زنان سازهای روزگار و تکلیف مورثاتی که بر طبع گران باشند
بعد از نماز بامداد پنجاه مرتبه بخوانند هر یک مرتبه یکبار صلوات بفرستند و شرط است فاتحه
در تمام رباعیات و بسم الله خواندن یا صابر یا صبار یا مجمل یا جمیل رباعی

گر دست تضرع به غبار دارم ∴ هیچ دین که مهار چار دارم ∴ لیکن ز فضلات مغفرت دارا ∴
ما صبر صبرا جمیلا از بر دارم ∴ جهة دفع دشمن بعد از نماز یکصد و ده مرتبه بعدد اسم علی ۱۱۰
و اگر تواند بعد از هر فریضه خواند روزی یکصد و ده مرتبه بخواند ان شاء الله تعالی مجرب است رباعی
ای شیر سرافراز زبردست خدای ∴ ای تیر شهاب ثاقب صحرای ∴ ارلادم ز دست اسمیان ∴ در شکم بلا دل ای نصرت های ∴

شرح بوصال رسیدن یار چاشتگاه و وقت چاشت سه روز هر روز بقدری که حضور قلب باشد و ورد بینی
سه روز با وضو بودن و صلوات فرستادن و بسم الله گفتن از لوازم است تا غضبان گردد در تفریق اعادی
و ظالمان شاید گفت ❊ یا مالک الملک یا قادر یا قدیر ❊ حق تعالی که مالک الملک است
لیس الملک لغیره مالک ❊ نرساند بکسی گزندی ❊ انه قادر علی ما یشاء ❊ شرح برای اتحاد دوستی جانکه
موجود میان یکدیگر هر روز هر روز سیصد مرتبه بخواند یا احد ❊ گردد همی با من مثل ❊ کرده کس سر جدا تنها ❊
در همی ... ❊ چو در ... ❊ شرح تحفه بتسخیر قلوب
سنگین دلان کار فرما که چون ... صفحه ... گردد ورق ... و آغاز ...
باید سه روز ... صبح ... مرتبه که روزی ... مرتبه خوانده شود ...
مدت آید ... حضور او بخواند که دوری ...
یا رفیق یا شفیق ❊ ای دلبر ما ... دلربا ❊ یک دلبر ما از دو صد دلبر ما ❊ سه دل بربانه دلبر
اندر بر ما ❊ با دل بربا و قت با دلبر ما ❊ شرح هرگاه معشوق شد خود سرکش باشد و تحمل دمند
از مهجوری او ... یک دو روز ... بردارد ما ... مرتبه ...
جواهر او را ... گردد ... ما مهربان باشد ... باشد و قدری
خاک قدم او ... باشد بردارد و ... مرتبه ...
بخواند و مادر ... کرده ... قرار گرده ما او ... بیرون آمده
آن کسانی ... سکلم ... معارف
کرده باز آمده ... اگر احیانا ... تمام ... کند
که هر ... یا جلیس یا انیس ... ❊ ... ١٠
و ... ❊ از حسن ... ❊ ... قربان ...
شرح ... وصال محبوب ... بخواند که محرم است یا عطوف یا رؤوف
❊ از ... اندر یارم ❊ ... ❊ ... اندر یارم ❊ ...

چه داند اندر یارم ❊ شرح بصحبت دوستان رسیدن و دور شدن غیب و وصول ایشان چند روز بخواند
این بیت عزیز اوست بخواند یا مظهر یا مخبر یا حبیب یا باطن ❊ ای عالم کرده و دوست
اظهار کن ❊ وان عاشق زار را خبردار کن ❊ ای دوست ولایت محبت مددی ❊ وی باطن
سرخ دوستی کار کن ❊ شرح برای اظهار خفا این بیت عزیز مناسب کنان راه و ظالمان ...
هر روز ... در خلوت بخواند یا منهور یا خفی الالطاف ❊ مشهور و خفی ...
دو عالم ❊ ... ❊ العقصه ... ❊ ... ❊
شرح برای استغنا که سزاوار ... هر روز ... بار بخواند یا معافی یا غنی
یا مغنی ... ❊ ... ❊ ... دو
استغنام ... ❊ شرح تمردان آگاه رسیدن هر روز ... بخواند یا فاخر یا مرشد
مردان ... ❊ ... ❊ ... ❊ فارغ ... دو
در جهان ... ❊ شرح تحفه کشودن مشکلها و حصول مطالب تاثیر عظیمی دارد و هر مرادی که مطلوب
بسهولت میسر گردد هر روز یازده بار بخواند یا اتوی یا فائق ❊ ای جالو ذو الجلال ... ❊ ...
... ❊ ... ❊ ... ❊ جهته آنکه اگر
٩ بکسی التماسی کند و او قبول نکند این بیت ... بخواند ... ❊ ...
که ... ❊ ... ❊ ... ❊ ... ❊
١٠ جهته ادای دین بعد از نماز صبح چهل و یک بار و بعد از نماز شام یازده بار بخواند ❊ ...
غنی ❊ ای رازق ... ❊ ... ❊ ...
جهته ایمنی از عذاب قبر ... ❊ ... ❊ ...
... ❊ ... ❊ ... ❊ جهته ...
و افتتاح مهمات هر روز بخواند ... ❊ ... ❊ ...
١١ کار ... ❊ ... ❊ جهته وسعت رزق ... بخواند ❊ ...

چو امیدوس شود ❀ و در بستر برگ عصیان بد بوس شود ❀ یا در دل ای یکی جدا ما خرم ❀ ترسم که مجیب قران بوس شود ❀
۱۲ جهت محبت یازده مرتبه باید خواند ❀ ای آنکه تویی محرم راز همه کس ❀ شرمنده ما ز تو بسیار همه کس ❀
خود بشنو [illegible] معلوم دانست تواند ❀ از بهر تو میکشم بار همه کس ❀ جهت نجات محبوس باید
۱۳ مکرر بخواند ❀ دارم گنهان ز قطره باران بیش ❀ از جرم گنه فکنده‌ام سر در پیش ❀ آواز آمد
که غم مخور اندر ویش ❀ تو در خور خود کنی من در خور خویش ❀ جهت حصول حوائج مکرر باید خواند
❀ یارب بمحمد و علی و زهرا ❀ یارب بحسین و حسن و آل عبا ❀ کز لطف برآر حاجتم در دو سرا ❀ بی منت
خلق یا علی الاعلی ❀ جهت رسیدن بمطالب مکرر بخواند ❀ ای آنکه بکف عالم راکس ❀ ملجا کرمت تمام
عالم راکس ❀ من بیکسم و تو بیکسان را در رسی ❀ از لطف بعر یاد من بیکس رس ❀ جهت آمرزش
۱۴ و عفو گناهان بخواند ❀ از بار گنه شده تنم سکسته است ❀ یارب چه شود اگر مرا بگیری دست ❀ گر در عملم
آنچه تراشاید نیست ❀ اندر کرمت آنکه مرا باید هست ❀ جهت گشایش کارها هر روز بخواند ❀ کرم
کنه روی رهی کردستم ❀ لطف تو امید است که گیرد دستم ❀ گفتی که تو وقت عجز دستت گیرم ❀ عاجز
۱۵ از این مخواه که اکنون هستم ❀ جهت عاقبت بخیر شدن مکرر بخواند ❀ در کعبه اگر دل سوی غیرست ترا ❀
طاعت همه فسق و کعبه دیر است ترا ❀ گر دل بخدا و ساکن میکده ❀ خوش باش که عاقبت بخیر است ترا ❀
۱۶ جهت قبول شدن توبه بسیار بخواند ❀ گر معصیتم ز حد بسیار از تو ❀ نومید نیم ز هیچ کردار از تو ❀ خواهی
تو مرا بسوز و خواهی بنواز ❀ من از تو و [illegible] ای تو و یار از تو ❀ جهت فتح و گشایش مهمات یا علی ای حیدر
شهسوار وقت مدد است ❀ ای زبده اشرف جار وقت مدد است ❀ کار من بیچاره [illegible]
الصحیح ذوالفقار وقت مدد است ❀ جهت [illegible] هر روز مکرر بخواند یا علی [illegible] هر دو بکار کردم
هر چه که داشتم بشارت کردم ❀ [illegible] ❀ آن من نبودم که [illegible] کردم ❀
[illegible] جهت رفع دندان بخواند یا علی دارم المی ز درد خندان خندان ❀ یا گریه توان [illegible]
نه خندان خندان ❀ درد [illegible] ❀ آن درد که هر چه بود دندان دندان ❀ جهت [illegible]
حاجات و اجابت دعوات و طلب لطف و آمرزش از جناب حضرت رب العزة هر روز بعد از فرایض [illegible]

پنج نوبت بخواند یا قاضی الحاجات یا مجیب الدعوات یا غافر الخطیئات

یا علی من بیک حاجتی در رحی سیدیک ❀ اعرضت عن الغیر و اقبلت والیک ❀ یا [illegible] ❀
قد جنک رجا توکلت علیک ❀ شرح آنکه جمیع مهمات را بحق داده است و کام [illegible]
بخواند یا غیاث المستغیثین یا معین من لا معین له یا علی [illegible] ❀ لطف [illegible]
هر کس بکسی و حضرتت [illegible] ❀ جز حضرت [illegible] ❀ جهت فتوحات [illegible] جمیع مطالب
هر روز یازده بار بخواند یا فتاح یا مفتح الابواب یا علی [illegible] ❀ [illegible] ❀
دریای امید [illegible] ❀ [illegible] ذوالفقار [illegible] ❀ جهت گناهان [illegible] شود رحمت
در حضرت ذوالجلال یا رحمن الدنیا و الآخرة و رحیمهما یا علی [illegible] ❀ [illegible]
جهان [illegible] ❀ [illegible] ❀ [illegible]
و نزول صحت بسم الله [illegible] و صلوات [illegible]
[illegible] یا کافی یا شافی
یا معافی یا علی [illegible] ❀ [illegible]
افتاد [illegible] ❀ [illegible]
[illegible]
و ظهر و مغرب [illegible] و ننزل من القرآن ما هو
شفاء و رحمة للمؤمنین یا کاشف الضر [illegible] یا علی
ای در صفت ذات تو حیران [illegible] ❀ [illegible] ❀ [illegible]
یارب [illegible] ❀ [illegible] نعوذ بالله [illegible]
[illegible]
[illegible]

مصحف اللهم لطاعت و سجده والمر مشغول است و مغز شعر این است که اگر اردستم را بدین شکر اگه فلک حجت را
را آورد قضای او را از حمله که اول برج است تا حوت که آخر برج است بجز گاه بمیانم بشکر او بتقلیم رسانم
و اضافه صفر بجدی و بالحوت بیانات چه در تقویم صفر علامت محل دیا علامت حوت است

حکایت شوق و شکایات غم گر باز گویم روز رسد و گر نه قلم را چه یارا آن که از صد یکی را نماید بیان

الفصل الاول فی التزویج قال الله تعالی فی سورة النور وانکحوا الایامی منکم والصالحین
من عبادکم وامائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله والله واسع علیم وقال فی سورة النساء
فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی وثلث ورباع فان خفتم ان لا تعدلوا فواحدة او ما ملکت
ایمانکم قال رسول الله من تزوج فقد احرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الباقی
وقال النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی وقال تناکحوا تناسلوا فانی اباهی
بکم الامم یوم القیمة ولو بالسقط وقال تزوجوا الولود الودود وقال سوداء ولود خیر
من حسناء عقیم وقال المتزوج النائم افضل عند الله من الصائم القائم العزب
وقال تفتح ابواب السماء بالرحمة فی اربع مواضع عند نزول المطر وعند نظر الولد
فی وجه الوالد وعند فتح باب الکعبة وعند النکاح وقال لرجل اسمه عکاف لك
زوجة قال لا یا رسول الله قال لك جاریة قال لا یا رسول الله افانت موسر
قال نعم قال تزوج والا فانت من المذنبین وفی روایة تزوج والا فانت من رهبان
النصاری وفی روایة تزوج والا فانت من اخوان الشیاطین وقال تناکح المرأة
لاربع لمالها وجمالها ودینها ولدنیاها فعلیك بذات الدین وروی ان الحسن بن
علی تزوج زیادة علی مائتین وربما کان یعقد علی اربع فی عقد واحد وقال یا معشر
الشباب من استطاع منکم الباءة فلیتزوج ومن لم یستطع فلیصم فان الصوم له
وجاء وکفی النکاح شرفا انه سنة نبویة وعادة مصطفویة وقال شرارکم
عزابکم والعزاب اخوان الشیاطین وقال خیار امتی المتاهلون وشرار امتی
العزاب

صاحب اللهم لطاعت و بعجز و آلهی مشغول است و مغز شعر این است که اگر از دستم بر آید شکر آنکه فلک حاجت ترا
بر آورد قضای او را از جمله که اول برج است تا حوت که آخر برج است بجهه و گاه بیان نم و شکر او بتقدیم رسانم
و اضافه صفر بحمل و با حوت بیانات چه در تقویم صفر علامت حمل و با علامت حوت است

هو

حکایات شوق و شکایات غم که هر باز گویم روز رود
و گرنه قلم را چه یارای آن که از صد یکی را نماید بیان

الفصل الأول في التزويج قال الله تعالى في سورة النور وانكحوا الأيامى منكم والصالحين
من عبادكم وامائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم وقال في سورة النساء
فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى وثلث ورباع فان خفتم ان لا تعدلوا فواحدة او ما ملكت
ايمانكم قال رسول الله من تزوج فقد احرز نصف دينه فليتق الله في النصف الباقي
وقال ع النكاح سنتي فمن رغب عن سنتي فليس مني وقال ع تناكحوا تناسلوا فاني اباهي
بكم الامم يوم القيمة ولو بالسقط وقال ع تزوجوا الولود الودود وقال سوداء ولود خير
من حسناء عقيم وقال ع المتزوج النائم افضل عند الله من الصائم القائم العزب
وقال تفتح ابواب السماء بالرحمة في اربع مواضع عند نزول المطر وعند نظر الولد
في وجه الوالد وعند فتح باب الكعبة وعند النكاح وقال ع لرجل اسمه عكاف لك
زوجة قال لا يا رسول الله قال لك جارية قال لا يا رسول الله افانت موسر
قال نعم قال تزوج والا فانت من المذنبين وفي رواية تزوج والا فانت من رهبان
النصارى وفي رواية تزوج والا فانت من اخوان الشياطين وقال ع تناكح المرءة
لاربع لمالها وجمالها ودينها ولدنياها فعليك بذات الدين وروي ان الحسن بن
علي ع تزوج زيادة على مائتين وربما كان يعقد على اربع في عقد واحد قال يا معشر
الشباب من استطاع منكم الباءة فليتزوج ومن لم يستطع فليصم فان الصوم له
وجاء وكفى النكاح شرفا انه سنة نبوية وعادة مصطفوية وقال ع اشراركم
عزابكم والعزاب اخوان الشياطين وقال ع خيار امتي المتاهلون وشرار امتي
العزاب

منسوب الى امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلم: اشرفت الى بكم بكم بكم بكم بكم عوضنا حين
سئلنا عن البكم فقالوا جميعا بالاشارة والرضا كفى عوضا ان السلامة في البكم
بدانكه بكم اول بضم با و سكون كاف حرف جر ميم است جمع ابكم بمعنى گنگ و بكم ثانى بكسر با حرف جر
وضم كاف و جر ميم ضمير شده است يعنى به شما و بكم ثالث بكسر با حرف جر و ضم كاف و سكون
ميم است و بكم رابع بفتح با و كاف و رفع ميم بمعنى گنگان است و بكم خامس بكسر با حرف جر و فتح كاف و
سكون ميم از براى استفهام است يعنى بچند و در ما بين بكم ثانى و بكم ثالث حرف ندا با موصول محذوف است
و معنى شعر ان است كه اشاره كردم بجماعت گنگان به شما خود كه اى كسانى كه شما گنگانيد بچند راضى
ميشويد از ما در عوض گنگى پس بگنگان باشاره در رضامندى گفتند كه تربيت ما را در عوض كه سلامتى و نجات در گنگى است

كتب علي الى معوية: غرك عزك فصار قصار ذلك ذلك فاخش فاحش
فعلك فعلك تهدى بهذى. فكتب معاوية في جواب علي: على قدرك غلى قدرى

بدانكه در قول امير المؤمنين عليه السلم غرك بفتح غين معجمه و تشديد را مهمله است كه فعل ماضى از غرور است
و بعد از ان عزك بفتح عين مهمله و تشديد زا فعل ماضى از عزت است و فصار فا حرف عطف است و صار
از افعال ناقصه است و بعد از ان قصار بضم قاف و فتح صاد مهمله بمعنى نهايت است و ذلك اسم اشاره
و بعد از ان ذلك بضم ذال معجمه و تشديد لام ماخوذ از ذلت است و فاخش بخا معجمه فا از جهت تفريع است
و اخش فعل امر از خشيت است بمعنى ترسيدن و بعد از ان فاحش بحا مهمله اسم فاعل از فحش است
و مفعول اخش است و فعلك بكسر فا و سكون عين و كسر لام است كه بمعنى عمل است و بعد از ان
فعلك بفتح فا حرف عطف و فتح عين مهمله و تشديد لام است در اصل فعل لك بوده است و تهدى
فعل مضارع از هدى يهدى است و بهذى بعد از ان بكسر با تحتانيه واحده حرف جر و ضم ها است
و هذى مصدر است و در قول معوية علا بعين مهمله فعل از علو است و قدر بفتح قاف بمعنى مرتبه است
و بعد از ان غلا بفتح غين معجمه مصدر غلا يغلو است بمعنى جوشيدن و قدر بكسر قاف و سكون دال بمعنى ديگ است
و معنى قول حضرت اين است كه مغرور ساخته است ترا عزت و دو روز دنياى تو پس گرديد منتهاى غايت
اين عزت ذلت و خوارى تو در آخرت پس بترس از بهاى فعل خود كه شبيه راه بهد است يا بد حقيقت

ربك ربك وفاقك وفاقك
فيمك فيمك كمى كمى سرا
شرا شرا ب

انصاف مند محجت نیست و عدد ایشان نیز زیاده از آنست که کسی توهم خبط و خطا یا کذب در افترا دهد اگر خصم خود
نیز قبول دارد و تتبع احوال ایشان را کرده و معلوم وی گشته که امر بنحو مرقوم است پس باید بقول ایشان
عمل نماید و اگر تتبع نکرده و احوال ایشان بروی مجهول است واجب است که تتبع کند تا حقیقت امر بروی واضح
شود و اگر تتبع کرده و متعهدا حقیقت احوال ایشان مجهول مینماید ضرری ندارد زیرا که دانستی که خبر مجهول
الحال احتمال دارد که راست باشد و هم احتمال دارد که دروغ باشد پس چرا میگوید که همه دروغ گفته اند و اتفاق ایشان
یک خبر چنین است همینکه دو نفر خبر داد جانب صدق راجح می گردد و بسیار زیاده میشود و همچنین تا بدرجه
یقین میرسد و همینکه بیقین رسید واجب است بر خصم که قول ایشان را قبول کند و اگر میگوید که من تتبع
احوال ایشان را کرده ام و همگی دروغگو بوده اند راویست که کذب ایشان را ثابت کند و بمحض حرف سخن وی
محاجه مسموع نیست و این دلیلی است صحیح و لطیف و مختصر و مقدمات آن همه قطعیة المواد و صورت دلیل
بدیهی الانتاج پس نتیجه آن واجب الاتباع است و بهمین دلیل محقق شد که حضرت موسی و عیسی و کذلک سایر
انبیا را امروز دلیلی بر ثبوت نبوت و بقای شریعت نیست لهذا هر که بر دین یهودیه یا نصرانیه و غیر ذلک است
موافق دلیلی قطعی منکر حق واقعی است و بهمه مذاهب کافر و مخلد در نار است قسم دویم در معارضه
نقلیست که امام ثامن ضامن علی ابن موسی الرضا علیه و آبائه الاف التحیة و الثنا با جاثلیق نصرانی
و راس جالوت یهودی و هربذ اکبر که طریقه زردشتیه را داشته معارضه فرموده و محصل آن اینست که جاثلیق
عرض کرد که نبوت محمد را بچه دلیل ثابت میکنی آنجناب فرمود که تو اثبات حقیقت عیسی را بچه نحو
مینمائی عرض کرد که باخبار ثقات و عدول که بما رسیده نقل نموده اند که عیسی ادعای نبوت نمود و بر طبق
آن دعوی معجزات بسیار آورد از احیای اموات و شفای امراض و ابراء اکمه و غیر ذلک آنجناب فرمود که بعینه
همین نوع اخبار را از اخیار و مردمان پرهیزکار رسیده که محمد صلی الله علیه و آله ادعای نبوت نمود و بر طبق

دعوی اظهار

١٤٦

دعوی اظهار معجزات فرمود آیا میگوئی که شهود تو همه مردمان صادق بوده اند و از کاذب خالی
دیگر حرف نزد و ساکت شد و بهمین نحو با راس جالوت و هربذ نیز مکالمه فرمود و همگی سکوت اختیار کردند
والحق این معارضه بسیار موافق آداب مناظره و قاطع حرف ارباب مشاجره و مفاد آن برمیگردد باینکه
دلیل شما بر نبوت موسی و عیسی و همچنین سایر مذاهب از اثبات حال بر نبوت نبی خود منحصر است باین قسم
از خبر که در دست اهل اسلام موجود است اگر این نوع از خبر مفید یقین است در هر دو جا افاده میکند
چگونه است که بنبوت سایر انبیا قائلند و بنبوت محمد صلعم قایل نیستند و اگر افاده یقین نمیکند در هر دو جا
نمیکند پس چرا بنبوت موسی و عیسی و نبی دیگر قائلند و اگر میگویند که مخبرین ما راستگو بوده اند و از شما
دروغگو راویست بیان کذب اینها چه اصل عدم ترجیح است از جانب اسلام چه امتداد زمان از زمان دعوت
موسی و عیسی و همچنین انبیای قبل را بایشان الی یومنا هذا زیاده بر امتداد دعوت محمد صلعم و آله است
پس احتمال خبط و خطا در سند اخبار ایشان بیشتر میرود و از اینجا است که ارباب حدیث و درایه روایتی را
که عدد روات و نقله آن کمتر است ترجیح میدهند بر حدیثی که عدد آن زیاده است و ایضا اهل اسلام چون
موسی و عیسی را پیغمبر میدانند و نسبت کذب و افترا در حق ایشان روا نمیدارند بلکه کفر میدانند با وجود
این چگونه کسی را در مقابل ایشان میتراشند و معجزات از برای او جعل و وضع میکنند و حکم میکنند باینکه
هر کس امروز بشریعت موسی یا عیسی رفتار کند کافر است و شریعت ایشان منسوخ است باید بقول
اینها عمل نکرد و پس عقل سلیم حاکم است باینکه اهل اسلام چون عداوت قلبی با انبیای سلف
ندارند بلکه اخلاص و ارادت قلبی دارند اگر خبری که منافی بقاء نبوت و حکم شریعت ایشان است
نقل نمایند معتمد و مقبول است بخلاف یهود و نصاری از آنکه با محمد صلی الله علیه و آله که عداوت
دارند هرگاه خبری نقل کنند که منافی نبوت او باشد مسموع نیست چه حرف مدعی درباره مدعی غیر

وان معاویه آنست که بالا رفت مرتبه او بعد از خورشید آن دیگر من یعنی بجهة انعام او نسبت بمردم
فی عبادات بعض المجتهدین الاغسال ستة ثلثة منها مشترکات وثلثة منها مختصات احدی المختصات
کالمشترکات والثالث کالثانی والثانی کالاول اقول المراد بالثلثة المشترکة ای بین الرجال والنساء
هی غسل الجنابة وغسل الاموات وغسل مس المیت وبالمختصات هی غسل الحیض والاستحاضة والنفاس
واحدی المختصات التی هی غسل الحیض کالمشترکات فی وجوبه حین وقوع سببه اعنی دم الحیض دائما بحیث
لا تتخلف عنه اصلا بخلاف الباقیین اعنی غسل النفاس والاستحاضة فانهما قد یکونان وقد لا یکونان
فان النفاس قد یجب معه الغسل وذلک اذا رأت المرأة دما وقد لا یجب وذلک اذا حصل النفاس
ولم تر دما وکذلک الاستحاضة اذا کانت کثیرة او متوسطة یجب لها الغسل والا کانت قلیلة لا یجب
غسل والثالث ای غسل النفاس کالثانی ای الاستحاضة فی عدم الوجوب فی بعض الاوقات وذلک
اذا کانت الاستحاضة قلیلة والنفاس لم یکن معه دم والثانی ای غسل الاستحاضة اعنی الکثیرة والمتوسطة
کالاول اعنی غسل الحیض فی وجوبه دائما ولا یخفی انه یمکن ان یراد من کل واحد من الاول والثانی والثالث
وکذا من احدی المختصات او المشترکات لفظ الغسل کما ذکرنا ویمکن ان یراد بها اسبابها اعنی الحیض والنفاس
والاستحاضة وغیرها وح نقول مثلا فی قوله الثالث کالثانی ان النفاس کالاستحاضة فی عدم وجوب الغسل معه اذا کانت
الاستحاضة قلیلة والنفاس لیس معه دم ولعل هذا القیاس منسوب الی [illegible] خطی مجهول دیدم
بهشتم که خط شناسی نیست ❀ از آن خط اولین سطری نوشته ❀ که چون زاده مه تر و خورشید سمائیست ❀ یکی بیادشه
و کنه خوردم ❀ که نزد پادشاه جز پادشه نیست ❀ مراد آنست که در مدینه منوره خطی دیدم که صاحب آن خط
غیر معلوم بود یعنی بجهة تقیه و خوف خود را ظاهر ننموده و مخفی نوشته و حاصل سطر اول آن خط این که چون زاده که اشتغال مرد
تو امین نیست که در اینجا کنایه از شیخین یعنی ابوبکر و عمر در نزد خورشید آسمان که کنایه است از جناب رسول الله صلی الله علیه و آله
نیست یعنی در ظاهر اگرچه ایشان در نزد او دفن کردند ولیکن در حقیقت باطن در نزد او نیستند و موضعی که لایق ایشان
نقل شده پس من بیکی پادشاه که مراد جناب رسالت مآب است قسم یاد نمودم که در نزد پادشاه یعنی حضرت
رسول الله نیست مگر پادشاه که عبارتست از جناب ولایت مآب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام واشخاص
دیگر از غیر در نزد آنحضرت نیستند شعر عرب شهدت بان الله لیس کخالق ❀ وان رسول الله سید البشر

الی علا

ولکن علی لیس بابن بخیه ومن شک فی هذا المقال فقد کفر خالق در اینجا از شیاب جنی است که بمعنی جامه
کهنه و پوسیده است یعنی نهادات داده بهمگی جامه کهنه و پوسیده [illegible] ومراد از رسول الله در اینجا [illegible]
و عمه در قوله بابن بخیه مخففه بمعنی بخیر و مکراه یعنی علی پسر بخیر و مکراه نیست [illegible]
حدیث ما نقل عن النبی صلی الله علیه وآله انه قال من سمت العاطس امن من الشوص واللوص والعلوص
الشوص وجع الضرس واللوص وجع الاذن والعلوص التخمة قاله المطرزی وقال الثعالبی
العلوص الوجع من التخمة وقال الجوهری العلوص وجع البطن وقیل الشوص ریح تعقب فی الاضلاع
و ما نقل عن علی علیه السلام انه قال انا اصغر من ربی بسنتین الظاهر انه علیه السلام اراد من سنتین
مرتبتین والمراد من الرب اما الرب الحقیقی وهو الله سبحانه او الرب المجازی اعنی مربیه وهو النبی صلی الله علیه وآله فالمراد
علی الاول انه جمیع مراتب کمالات الوجود المطلق حاصلة له سوی مرتبة الالوهیة ووجوب الوجود ومرتبة النبوة
فانه منحط عن مرتبة الله سبحانه بمرتبتین ای مرتبة النبوة ومرتبة التربیة والتعلیم وعلی الثانی انه علیه السلام اثبت
لنفسه القدسیة مرتبة الولایة المطلقة التی هی جامعة لجمیع مراتب الکمالات سوی مرتبة النبوة ومرتبة
الالوهیة ووجوب الوجود ولا ریب فی انه علیه السلام کان جامعا لکل مرتبة وجودیة وکمالیة ماعدی المرتبتین
شعر فارسی بر ستوران و اقربا مدام ❀ گاه کهتاب باد جو کشکاب ❀ کهتاب گاه دود دادن است
که بان علاج آن کنند که او را مرض عارض شده یعنی بدود آن گاه دود آن را معالجه کنند و کشکاب
آش جو و امثال آنست که از برای بیمار میپزند و این شعر را شاعر در مذمت شخصی گفته که از آن گاه دود جو
خواهش کرده و از برای او نفرستاده و محصل معنی آنکه چون گاه دود و جو از آن من نفرستادی گاه را در بیماری
ستور آن بکار دود صرف کنی و جو را در بیماری خویشان کشکاب شعر [illegible]
از آن آدم همی گوید که [illegible] خشک نهد بت کز قصب ❀ این شعر از انوری است که در مذمت [illegible] از خواجگان
در باب شال گفته [illegible] بوده و مراد انست [illegible] نیست در آنکه [illegible] که از دو گز قماش است
ده گز [illegible] نهد همچنانکه در بیت اول گفته ولکن تعجب را عکس این معنی است که خواجه [illegible] بت کز قماش را
که دستار [illegible] خشک که گه در سر او دست [illegible] نهد شعر گر توانم کبد و گاه [illegible] سازم [illegible]
چون مسیح مریم از صفر حمل تا پای حوت ❀ حضرت عیسی در آسمان چهارم است و تا زمان ظهور حضرت

خلق را در حق و حق را در خلق مشاهده نماید یعنی از ملاحظهٔ خلق از حق غافل نشود و در توجه بباطن و تعطیل عالم
ظاهر نکند الحاصل قرار داد طریقهٔ اسلام بر این است که باید ظاهر و باطن آدمی هر دو مشغول بمعرفت و در
عبادت و خدمت پروردگار باشد و عمل قالب عبادات ظاهره و عمل قلب معرفت و توجه بخدا
و بلا شبهه این طریق اشرف طرق و بهترین سبل و موافق دلیل است پس سلوک آن لازم و احتیاج بحجت
و اما وجه دویم که ثبوت صدور معجزه باشد اما از محمد صلعم با قطع نظر از معجزهٔ باقیه که ثبوت
شق قمر و تسبیح حجر و شکایت ناقه و صدای زغالهٔ مسمومه و طعام خلق کثیر بطعام قلیل و مانند ذلک
بهمان نوعی که یهود معجزات از موسی و نصاری از عیسی نقل مینمایند بی تفاوت و قول الفرق را آنکه
یهود و نصاری همگی راستگو و از اسلام دروغگو بوده یا نه تحکم و مکابرهٔ صرفه و خلاف ضابطهٔ عقل
سلیم است چه نقلهٔ اخبار اهل اسلام کمتر از نقلهٔ ایشان نیست بل بمراتب زیاده است و از عیسی علیه السلم جز چهار نفر
حکایات انا جیل از غیر بعض معتمدی معجزات و احوال او را نقل کرده و قول کل نصاری مستند بقول همان چهار نفر است
و از محمد صلعم زیاده از صد هزار است چرا که زمان بعثت محمد صلعم زیاده از بیست سال باشد و جمعی کثیر و جمی غفیر
در این عرض مدت مشاهدهٔ معجزات او را کردند و از عیسی سی سال و سه ماه و سه روز زیاده نشده و در یکی از آن هم
نگرفت و کسی بخدمت او نرسیده و معلوم است که تابعان وی بعضی از مردمان بی فهمی بودند بهترین همه که بطرس
بود موافق انجیل و در وقتی که عیسی را گرفتند که بدار کشند مجموع شاگردان گریختند و آنحضرت را تنها گذاشتند
سوای بطرس که آن هم نزدیک آنحضرت راه میرفت و از دور بعقب او میرفت و در انجیل مسطور است
که بطرس هم در آنشب سه مرتبه در باب عیسی تشکیک کرد و عیسی با او فرمود که تو امشب سه مرتبه در رسالت من
تشکیک خواهی کرد گفت استغفر الله که من تشکیک بکنم این سخن هم در معنی تکذیب عیسی بود و این حرف که بیان
او بمعنم بعضی حجبهٔ آن شخص است چه آنکه در روز اول اقرار بعیسی کرده بعد مدت خدمت آن همه سال میشود

و در عرض سی سال کسی را چه ترقی حاصل میشود تا باین که بعد از وی تا ایمان آوردند چه رسد بکیفیت خوف
محمد صلعم که در دولت مسکنت و پریشانی فقر و فاقه پروانه وار دور آن شمع را و هر جانب را گرفتند و بهانه احوال
و ناموس خود را در راه خدا او بذل و صرف کردند و با دشمنان او با عدم تمکن ظاهری مجاهده کردند و دین
او را تقویت نمودند و از کشته شدن در راه او پروا ننمودند پس بدیهی است که قوت ایمان ایشان زیاده
و علم ایشان بمبدا و معاد بیشتر بوده چگونه است که اعتماد بر اقوال آنها کمتر از نقلهٔ عیسی است البته بتحقیق است
چنانکه دانستی چه تفاوت است که ما قطع نظر از مؤیداتی که سابق بر این نقل نموده ایم این است که از یهود
و نصاری دلالت میکند بر نبوت موسی و عیسی در همان وقتی که معجزه از ایشان صادر شده باز نه
که از فوارد دنیا رحلت فرموده و اما انقیاد شریعت و ثبوت نبوت ایشان بعد از رحلت محتاج است بخبر
متواتر و دیگر از موسی و عیسی بتصدیق پیغمبری باینکه شریعت و حکم نبوت ایشان تا وقت معلوم و قیام
قیامت باقی است و حال آنکه هیچ یعنی نه از توریه و نه از انا جیل اربعه مستفاد میشود و نه خبر متواتری در آن
وارد بلکه خلاف آن از توریه اربعه و انجیل فهمیده میشود چنانکه بتفصیل گذشت و بعد از این بر ایشان
مدان خواهد رفت خلاصه کل معجزات ایشان معارض خبر اهل اسلام نیست چه اخبار ایشان بصدور
معجزات از موسی و عیسی دلیل است بر نبوت ایشان در وقت صدور تا هنگام رحلت را اما دوام دلالت
ندارد و خبر اهل اسلام بر صدور معجزه از محمد صلعم آن نیز دلالت دارد بر نبوت آنحضرت در زمان آن صدور
و ما بعد آن و این منافی خبر ایشان نیست پس همه خبر چه ضرر دارد که هر دو راست باشد که هم نبوت موسی و
عیسی صحیح باشد و هم نبوت محمد پس موافق طریقهٔ اسلام مضایقه نیست که هر دو خبر راست باشد و اما یهود
و نصاری را چاره نیست که باید اخبار اهل اسلام را تکذیب نمایند و حکم نمایند باینکه اشخاصی که معجزات محمد را
خبر داده اند دروغگو بوده اند و دانسته که این تحکم محض است و باید کذب ایشان را ثابت نمایند و حال آنکه نقلهٔ

اخبار محمد را دیده اند و منه احوال آنرا از معتمدی شنیده اند پس محقق گشت که یهود و نصاری و کذلک سایر فرق را از
دلیل بر بقاء حکم نبوت ایشان نیست مگر محض استصحاب و آن در اینجا حجت نمی‌باشد زیرا که معارض است با اخبار
متواتره داله بر نبوت محمد صلعم و استصحاب بلکه قوی و تقادم با خبر واحد ندارد چه جای خبر متواتر واما وجه
سیم که معجزه باقیه باشد آن نیز در انبیای دیگر سوای محمد صلعم نیست و احدی از ارباب ملل هم ادعای
آنرا ننموده سوای اهل اسلام که در قرآن تصریح شده که اگر جن و انس جمیع شوند معادل یک سوره از قرآن را
هرگز در هیچ وقت تا قیام قیامت نتوانند آوردن و آنرا امری که دال بر نفی تا ابد است تعبیر کرده و معلوم است
که امروز نیز ایشان مثل آنرا نتوانند آورد و خصم که خود قبول دارد که محمد صلعم آنرا در معرض معارضه در آورد
واحدی مثل آنرا نتوانست آورد و اگر مثل آنرا آورده بود ایشان آنرا با همان صاحب کتاب البته
و میشد البته او را مسخر سازند و با اهل اسلام احتجاج مینمودند و دواعی نقل بسیار و مقتضی آن موجود و موانع
مفقود است پس معلوم است که ارباب ایشان مثل آن عاجز بوده اند و اگر مثل آنرا آورده اند خصم ایشان در هم اگر
پیشینیان عاجز شده اند حالا میسازند پس معلوم شد که نبوت محمد صلعم به همه این اقسام ثابت است و از موسی
و عیسی و کذلک سایر انبیاء از آدم علیهم السلام هیچیک ثابت نیست و نبوت ایشان نمیتوان ثابت نمود مگر اینکه
کسی اقرار کند به نبوت محمد صلعم و آن شهادت دهد بر نبوت ایشان نه از طرف خصوص پس نبوت
نبوت سایر انبیاء امروز موقوفست بر اثبات نبوت محمد صلعم واما نبوت بنوت محمد و نفی
بر نبوت ایشان نزارد و محمد لله علی ظهور الحق و الحجة و حال آنکه در ایشان مطاعن درشتی که موجب انسان را
لوازم کاشفه باطله بسیار است که بدین ماهیتها خلاف مقتضای عقل سلیم است و نقلها حسب معجزات
عیسی هم پیش از دو نفر و سه و چهار نشنیده و بلا شبهه بمحض قول چهار مورخ اکتفا نمیتوان نمود پس لازم است
که اقرار به نبوت محمد صلعم که متواتر معجزات آن ثابت به تصدیق انبیا و دیانات و بحقیقت معجزات

اوالآن

اوالآن موجود است نمیتوانند اقرار ایشان بر نبوت انبیاء راهی داشته باشند و اعتقادات
موافق ضابطه دلیل صحیح گردد و آنچه نوشته شد قلیلی از آثار الکافی و منفعت تمیز اولو الالباب
غفلت بسیار پیدا زد عاقل زیاده از این زیاده است در خانه اگر کس است

به حرف بس است و الا رسیده دل چه سود خواندن و غلط
زدن میخ آهنی بر سنگ والحمد لله اولا و آخرا
والصلوة علی محمد و آله باطنا
و ظاهرا

در کتاب مشخص نمودیم و ما حصل مجموع این بود که خبر داده بعضه که پیغمبری در وعده هست و آمدنیست و اگر دیر کشد
تخلف در وعده آن نیست و علامات آن این است که از اولاد ابراهیم و برادر اسرائیل و از اولاد قیدار
و مسکن آن کوه فاران که از سمت جنوب بیت المقدس طلوع کند و از طایفه عرب بود و همه کسی که از آن
کوه غلطه بکمر پایشان رخورده پای را خورد کند و بشکند و خدا را در منارها به آواز بلند یاد کند و شرافت او آسمانها
پر نماید و ستایش وی زمین را فرو گیرد و تمام عالم با او باشند و او باشد و شریعت تازه از برای تو آنها
پیروی آورد و مبعوث بر کل باشد و جهاد کند و در دعوا اگر زند تا امر شریعت خود را در عالم محکم کند و شریعت
او تا ابد باشد و از قیامت خبر دهد و معجزه وی از جنس کلام باشد و کتاب را بزرگ کند و غیب گوید و وحی
خدا در دهن او باشد و از امورات آینده خبر دهد و تخلف در اخبار او نباشد و هر که با و ایمان آورد جان
او با او پاینده بود و هر که ایمان نیاورد کشته شود و هنگام بعثت او در ملکوت نجم باشد و در روح مقدس
دلپسند بود و تکیه گاه عالم و بشیر بند و باهیبت بود و نقض از حضرت عیسی باشد و نام او محمد و لقب او
حبیب بود این است مجمل الخبر از کتب انبیا علامات آن پیغمبر موعود مشخص شده و هر که خواهد تفصیل آنها
مطلع شود بکتاب و مواضع تخریج رجوع نماید و ظاهر است که این علامات صدق ندارد الا از
رسالتمآب و اما استقامت میزان شریعت محمدیه و برتری معیار طریقت او بر احدی از حکمای
محققین و علمای راستین مخفی و پوشیده نیست از آنکه شریعت موسی ظاهر بحت است بنحوی که
از بواطن افعال خضر علیه السلام مطلع نشد و اعتراف بعجز نمود و طریقت عیسی باطن محض بود که یکباره
از حدود ظاهره باز ماند و ما تمکن بظلمه و فسقه را از ظلم و تعدی باز نداشت و مجاهده نفرمود بلکه چنانکه
صریح انجیل است شاگردان مقرر ساخت که هر که بسمتی از صورت شما سیلی زند سمت دیگر را
پیش آرید و محمد صلعم جمع فیما بین ظاهر و باطن فرموده و مردم را بکمال علامیت شریعت اسلام

خواند

خواند و او را با آیات باهره و معجزات ظاهره تجدید دعوت کرد و بعد از ملاحظه قوم می‌دید انکار و عناد و جحود
و برا الجبر و شرعیه مؤدب ساخت و انکار معاند طریق مجاهده را پیش گرفت و بر احدی مخفی نیست
که جمع برابر فرق است و توجه بظاهر و باطن به از اکتفا به یکی است و آن مرحله حدود الهیه موجب نظام
دنیا و آخرت و تعطیل آن مخل نظام و حصول انام مقام معلوم است و از این است که یهود در معرفت
بمبدأ و معاد دست و از حقایق امور باطنیه عاری و دقایق طریقت مخفی هستند و از عبادات
اختراعیه ایشان بجز عناد و جحود اثری و ثمری حاصل نمی‌شود و اختلافات که با یکدیگر دارند همه از باب
امورات ظاهره است نه معارف حقه بلکه در میان ایشان از معارف مطلق نام و نشان نیست
و همچنین نصاری در مسائل غامضه حیاری گشته اند و عوام و خواص ایشان بظاهر مسائلی که فهم آنها از قوه
همه کس بیرون است اکتفا نموده اند بعضی بحلول و برخی باتحاد و ابوت و بنوت و اتحاد ظاهر و مظهر و با جمله
مسائلی که همه کفر محض و عین زندقه است قایل شده اند و اگر بالغرض بعضی از آنها تأویل صحیحی داشته باشد
بلا شبهه آن تکلیف عامه ناس نیست و فهم آن مسائل در خور حوصله هر یک نیست و صلوات نیست و روزه ...
ایشان از وظایف ظواهر شرعیه بالمره خالی و برهبانیه بسر می‌برده اند و آنچه الان در میان ایشان
متعارف است بر از اختراعیات و اجتهادات کشیشان و پادشاهان ایشان است و از رفتار عیسوی در میان
ایشان مطلقا نام و نشانی نیست و بهمین مارتین الکلیسی نصرانی در رساله خود بالمره شریعت را انکار
کرده و طایفه نصاری را که عمل بشرایع ظاهره نمی‌نمایند تجهیل و تحمیق نموده و اما در طریق اسلام
شرط است که طالب و سالک الی الله اولا ظاهر خود را بآداب و نوامیس شرعیه مؤدب سازد و بقدر قوه
در اوقات مخصوصه بوظایف عبادات پردازد و باطن خود را بحضور و توجه بمبدا مشغول کرد و آنی
و دقیقه از یاد خدا غافل نشود و حضور قلب را شرط قبول عبادت میداند و در هر حال باید که یاد خدا

معقول است ای عزیز این سخن را حفظ کن و در خاطر نگاه دار و این فایده‌ای است عظیمه و شخص منصف را
از خواب غفلت بیدار میسازد و ایضاً علمای یهود و نصاری شبهه یهود و نصاری در ذهن ایشان جا
کرده و نقش آن در این دین عادت نموده‌اند و از بدو طفولیت تا زمان کهولت در آن دین پرورده شده‌اند
و بر هر صاحب فهمی ظاهر است که چنین کسی نخواهد که از دین آبا و اجداد و آیینی که چندین سال با آن
رفتار کرده و عادت نموده دست بردارد و کمال تکلیف دارد و ویرا تخلیه تامه ضرور است و بدیهی است
که تخلیه بسیار مشکل است و کار هر کس نیست و این شبهه از برای اهل اسلام و آنانی که در هر بعثت ایمان به محمد
آورده نبود و بدینجهت اتباع قول ایشان در نظر عقل سلیم اسلم و اولی است شبهه جاثلیق
ثانیا عرض کرد که شما اهل اسلام به نبوت عیسی علیه السلام قایلید اما ما به نبوت محمد صلی الله علیه و آله
قایل نیستیم پس به شما لازم است اثبات آنحضرت جواب فرمود که ما آن عیسی را که تو اعتقاد داری
ما قایل نیستیم زیرا که ما بعیسی اعتقاد داریم که پیغمبر خدا بوده و به امت خود نصیحت و وصیت فرموده
که محمد صلی الله علیه و آله بعد از من خواهد آمد و آن پیغمبر خدا و خاتم انبیاست با و ایمان آورید و تو این عیسی
آنحضرت را قایل نیستی باید نبوت او را چون من قایل نیستم ثابت کنی جاثلیق دیگر جواب نگفت و داعی
از این شبهه در کتاب انوار المضلین جوابی دیگر داده‌ام و ملخص آن جواب این است که ما تصدیق نبوت عیسی را
از روی نبوت محمد صلی الله علیه و آله کرده‌ایم یعنی چون اولا اعتقاد به نبوت او کردیم به هر چه فرمود تصدیق
کردیم و نبوت عیسی را چون او قبول فرموده ما نیز قبول کردیم بعد از آنکه او نبی باشد و العیاذ بالله ...
بود این سخن وی نیز از آن قبیل خواهد بود پس اگر چه امثوله حسب روایات و احادیث مکشوف تواند مصنف
نبوت محمد صلعم را چنانکه خصم میگوید ثابت نماید لابد ما از نبوت او نکردیم و بعد از گذشتن چون یهود منکر
نبوت عیسی است باید نصرانی نبوت عیسی را اثبات کنند و چنانکه او را دلیلی بجز همان که اهل اسلام در آن

منسک شده و بعلاوه دعوی شخص نصرانی سکفت که کار سازی از آن منسوخ است پس معلوم است که این ... ثابت
نبوت عیسی عاجز خواهد بود و بعینه یهودی نیز بجهت آنکه زرتشتیه و سایر مذاهب دیگر نبوت عیسی را قبول
ندارند باید نبوت موسی را اثبات کنند و همان جهت نصرانی گرفتار خواهد شد تا منتهی شود به حضرت آدم
که اول انبیاست و این بر همه عقلا معلوم است که باطل و فاسد است پس یقین است که این نوع جواب بعید قطعی و
... و اثبات نبوت سید المرسلین در آن منحصر و منکر مکابر عقل سلیم است باب سیوم در بیان آنکه
امروز اثبات نبوت محمد صلعم از همه انبیا آسان‌تر و بهتر است بلکه سایر انبیا را راهی به اثبات نیست مگر آنکه
هنگام اثبات نبی ما معجزه است ما نه اگر زنده است اثبات و عدم ثبات هر دو در کمال سهولت است زیرا که
از روی مطالبه معجز با خواهد شد اگر طبق دعوی اظهار معجزه نمود نبی است و الا فلا و اگر در حیات نیست اگر پیغمبر ثابت
النبوه سابق تصدیق نبوت او را نموده که قابل تشکیک نیست کرده باشد آن پیغمبر است خواه صدور معجزه
از روی ثابت شود یا نه و اگر تصدیق نموده یا نموده و معجزین و محرفین تغییر داده باشند و تحریف کرده‌اند
طریق اثبات نبوت آن نبی به چند وجه است اول استقامت میزان شریعت و طبیعی معیار
طبیعت او است با خلو آئین وی از لوازم فاسده و عقاید باطله اما فهم این سخن مخصوص اخص
خواص است میسور و مقدور همه کس نیست دویم ثبوت صدور معجزه از آن هنگام ادعای نبوت
و آن بر دو قسم است قسم اول معجزه‌ای است که اختصاص بحیات نبی دارد مانند اژدها شدن عصای
موسی و زنده نمودن مرده از عیسی و شق قمر از محمد صلی الله علیه و آله قسم دویم معجزه‌ای است که بعد از رحلت نبی
باقی است مانند قرآن که خصم نیز خود معترف است که صدور آن از محمد صلعم است که بعد از تقدیم مقدمات و تمهید
گوییم که نبوت حضرت خاتم الانبیا به همه طریق ثابت و محقق است اما اثبات تصدیق انبیای سابقه نبوت آنحضرت را
که تفصیل از توریه و کتاب حیقوق و دانیال و صفنیا و شعیا و زبور و انجیل و وحی گودک از هر یک مواضع ... را

مقصود علما کافی باشد البته چنین است بلکه هرچه زمان بطول انجامد و علما بعلم خود عمل ننمایند جودت فکر ایشان
زیاده و راههای مختلف از هر طرف بنظر ایشان جلوه گر آید و احتمالات کثیره بذهن هر یک در آید و اختلاف
میان امت بهم رسد و رفته رفته دین ضایع و شریعت مضمحل گردد اگر بالفرض که همه علما دیندار و تمامی متقی
و پرهیزکار باشند امر بدینمنوال است و حال آنکه مشهود کل است که در هر ملتی همیشه علمای سوء بسیار و همواره میل دنیا
طلبان و ظلمه نیز با ایشان زیاده از دیگران و علما عامداً دین را به بیع فروخته اند و بدعتها و اختراعها در مذهب
و آئین حق کرده اند و عوام کالانعام را از الطریق بضلالت انداخته اند چنانکه در هر ملتی مذاهب مختلفه بهم رسید طریق یهود بهفتاد و یک
مذهب و نصاری بهفتاد و دو و در اسلام بهفتاد و سه مذهب شده اند و این اختلاف را معلوم است که علما کرده اند
پس حق حقیق بتحقیق این است که از علما و مجتهدین کاری ساخته نمیشود و وجود مدبر معصوم حکیم در همه اعصار لازم است
و بعد از اثبات وجوب وجود آن در همه ازمان ثبوت نبوت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله دیگر احتیاج به بیان
ندارد و چه ظهور اختلاف ملل و تعدی ارباب دول در بدو بعثت آنجناب نحوی بود که صاحبان فهم و فطانت
پاره بت پرستیده و بعضی تسبیح حجر و برخی تمجید شجر و طایفه عبادت کلب و قومی خدمت بقر مینمودند یهود
در کمال جحود و نصاری در بادیه حیرانی غوایت میگشتند و در آن زمان احدی بجز آنجناب پرده نقاب باطل را
از چهره مقصود نگشود بلکه دعوای این مرتبه و مقام را ننمود پس نبی او خواهد بود **باب دویم** در ادله
اجمالیه مخصوصه بهر نبی خاص و قیام آن بسیار است **قسم اول** که اسد و اخصر از همه اقسام است دلیلی که بنظر
فقیر رسیده و بیان آن بدین نهج است که گوئیم محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله پیغمبر است بجهة آنکه از [illegible]
و ثقات بتواتر بما رسیده که در حین فترت و تفرق سبل و اختلاف کل ادعای نبوت نمود و بر طبق دعوی
اظهار معجزات و خوارق عادات کثیره فرمود پس او پیغمبر است خصم اگر قبول دارد فهو المطلوب و اگر قبول نمیکند
ملزم بجهة آنکه این شخصیکه معجزات آنحضرت را نقل نموده اند همگی مردمان کاذب و دروغگو بوده اند یا راست

که کذب ایشان

١٤٥

که کذب ایشان را ثابت نماید زیرا که خبر محتمل صدق و کذب است ترجیح احد طرفین محتاج است بمرجح
گوییم چنانکه کذب آنها بر ما معلوم نیست صدق آنها نیز غیر محقق است پس لازم است که صدق آنها را ثابت
نمائی جواب گوئیم که احتمال صدق و کذب علی السویه در خبر اول است و بعد از آنکه عدد
مخبرین بدو رسید جانب صدق راجح شود و رجحان بیشتر گردد و بجائی میرسد که بحد یقین رسد و تحقیق این سخن
آنست که حال مخبرین از سه نوع بیرون نیست یا معلوم العداله است یا معلوم الفسق است یا مجهول الحال
اگر معلوم العداله است خبر او محتمل صدق و کذب علی السویه نیست بلکه مظنون الصدق است اگرچه یکنفر باشد
چون عادل و ثقه است همینکه خبر او وقعه داد مظنه این است که راست باشد و دو نفر مثل او خبر داد مظنه
قوی گردد و عدد هرچه زیاد شود مظنه اشتداد پیدا کند تا بمرتبه یقین رسد و اگر راوی مجهول الحال باشد
خبر او محتمل است که راست باشد و احتمال دارد که دروغ باشد بخلاف وی و همینکه دو نفر شهادت دادند
جانب صدق قوی میشود و بجائی میرسد که آن نیز بمرتبه یقین میرسد و این بدیهی و مشهور است نه علم
بتشخیصات اسم و وجود حاتم و اخباریکه از بلاد بعیده بما میرسد و بعد از خبر دو نفر و سه نفر و ده نفر علم قطعی
بتحقیق خبر بهم میرسانیم و شکی که از برای ما از اخبار شخص اولی بهم رسیده بود بر طرف میشود و اما اگر راوی
معلوم الفسق باشد اگرچه فسق وی کذب نباشد بلکه اعتقادات فاسده داشته باشد مانند هنود مثلا که اگر ضرر خودش
در میان باشد دروغ نمیگوید اما در خصوص اعتقادات کافر است باز در خبر او جنبه صدق راجح است و اگر از بابت
کذب در اخبار نیز باشد بلا شبهه در خبر او جنبه کذب ترجیح دارد بعد از تمهید این مقدمه گوئیم ما تتبع احوال
روات معجزات محمد صلی الله علیه و آله را کرده ایم اغلب از قسم اولند یعنی مردمان عادل و از ثقات و متقی
و پرهیزکار بوده اند بلکه بعضی از آنجمله بودند که دنیا را بالمره فراموش کرده و برخی از آنجمله بودند که از عبادت
پروردگار دقیقه غافل نبوده و همه همت ایشان مصروف امر آخرت بود پس اخبار ایشان معتمد و [illegible]

هو

مختصر کتاب تالیف جناب حاجی الحرمین الشریفین حاجی ملا رضا همدانی که در جواب علمای پروتستان در اثبات نبوت جناب خاتم النبیین در سنه ۱۲۳۲ حسب الاشاره نواب مستطاب نایب السلطنه ایران عباس میرزا نوشته اند هذه

بسم الله الرحمن الرحیم

چون در این کتاب بالی از ابواب مسائل نوشته آمده که فهم همه آن علی التفصیل محتاج برهان و دلیل و متابعت قانون جرح و تعدیل جز دانایان فنون حکمت و دانایان آداب مناظره و میزان میسور نه و همه کس را مقدور نیست که درک آن مطالب را کما هو حقه نماید در برخی از آنها طول و بسطی است که هر کس را حوصله آن نه که متحمل تفصیل آنها پردازد لهذا مناسب آمد که تا با مطلبی مخصوص از آغاز تا انجام در خاتمه بر سبیل اختصار با ادله سهل المأخذ بیان شود بنحوی که عوام نیز فهم و ادراک آن توانند بود و گفته آید تا همه مکلفین از آن بهره برند و جمیع طالبین را پسند افتد و تفصیل ابواب بر وفق کتب تحریر پذیرفت یعنی اولا بذکر ادله اجمالیه که اثبات وجوب وجود نبی مطلق را در هر عصری از اعصار بنماید پردازیم و در ضمن آن با ثبات نبوت حضرت خاتم النبیین اشاره کنیم و بعد از آن با دله که اثبات هر نبی مخصوصی را از آن محال است در طی آن نیز با ثبات نبوت جناب ختمی مآب اشاره کنیم و بعد ذلک با دله مخصوصه آنحضرت و در ذیل آن محقق نمائیم که سایر انبیا را امروز دلیلی بر بقاء حکم نبوت نیست که بر اصل نبوت نیست مگر اینکه همه طوایف ارباب ملل التزام طریقه اسلام کنند و تصدیق حضرت خاتم النبیین و شهادت وی بر نبوت سایر انبیا اعتقاد به پیغمبری ایشان نمایند چنانکه صریح قرآن بآن ناطق است در آنجا که می‌فرماید

یوم ندعوا کل امة بشهید و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا

که در روز قیامت

که در روز قیامت نیز آنجناب بشهادت بر تبلیغ رسالت و ادای امانت ایشان خواهد بود و مجملی بیان خواهیم کرد کیفیت اثبات نبی مخصوص بچه نحو و چند وجه است و اقسام ادله اثبات هر یک را بتفصیل ذکر کنیم و مبین نمائیم که از اقسام مزبوره بچه اثبات سایر انبیا چون یک قسم از دلیل نیست و آن هم معارض است بمثل قسم از دلیل که بر نبوت محمد صلی الله علیه و آله قائم است پس ایشان را هیچ دلیلی بر اصل نبوت و نه بر بقای آن نیست و آن را در سه باب مرتب ساختیم

باب اول در بیان دلیل اجمالیست که دلالت دارد بر وجوب وجود مدبر روحانی در جمیع ازمنه و اختصاص بفردی دون فردی از انبیا ندارد و حاصل آن این است که بندگان را بندگی لازم است و طریق بندگی لازم و طریق بندگی بنحوی که شایسته بارگاه احدیت باشد غیر معلوم و همه کس را لیاقت آن نه که بدون واسطه از جناب قدس او اخذ احکام و استعلام کیفیت عمل آوردن آن نماید پس بالضروره وجود شخص کامل که از غایت تقدس معنوی بحضرت قدس قرب خاص نموده و بواسطه مناسبت صوری با بندگان انسی پیدا کرده از جنبه تقرب از خدا اخذ کند و بجنبه بشریت بخلق رساند ضروری و ناچار است و در این سخن احدی از ارباب ملل را حرفی نه گفتگو در این است که آیا وجود همچو مدبری در همه اعصار لازم است یا نه بلکه همینکه یکی آمد و طریقه حق را بر خلق محقق نمود و بندگان را بآئین بندگی و اطاعت دعوت فرمود و کیفیت آنرا بسط وجهی بیان کرد و به پیشینیان مذهب و ملت سپرد و بعد از تبلیغ عدد معین مصنع از تغییر و تبدیل و حفظ آن کید در صحبت و عدم جرح و تعدیل خود کافی است و بر محقق مدقق ظاهر و آشکار است که وجود چنین کسی در همه اعصار ضروری و ناچار است از آنکه بیان احکام شریعت بنحو جزئیه که هر فرد از اشخاص حکم بر فعلی از افعال مخصوصه خود را داند ممتنع و از حیز امکان بیرون و بعنوان کلیه محتاج بتصرف علما است و علما بالاتفاق جایز الخطا و عقل ایشان در استخراج احکام جزئیه کما هو حقه غیر وافی پس چگونه که وصول به اصل مقصد کشف حصول

السفر في شيء من الايام المكروهة مثل الاربعاء وغيره فقال عليه السلم افتتح سفرك بالصدقة
واخرج اذا بدا لك واقرأ الكرسي مرة وانا اذا اردت التوجه في يوم حذرت فيه تقدم
امام وجهك الحمد والمعوذتين والاخلاص واية الكرسي وسورة القدر واخر ال عمران ايات ثم قل
اللهم بك يصول الصائل وبقدرتك يطول الطائل ولا حول لكل ذي [illegible] الا
بك ولا قوة يمتازها ذو قوة الا منك بصفوتك من خلقك وخيرتك من بريتك
محمد صلى الله عليه واله نبيك وعترته وسلالته عليه وعليهم السلم صل عليهم واكفني
شر هذا اليوم وضره وارزقني خيره ويمنه واقض لي في متصرفاتي بحسن العاقبة
وبلوغ المحبة والظفر بالامنية وكفاية الطاغية الغوية وكل ذي قدرة
لي على اذية حتى اكون في جنة وعصمة من كل بلاء ونقمة وابدلني من المخاوف فيه
امنا ومن العوائق فيه يسرا حتى لا يصدني صاد عن المراد ولا يحل بي طارق
من اذى العباد انك على كل شيء قدير والامور اليك تصير يا من ليس كمثله شيء وهو السميع
البصير انتهى فتأمل هذا الخبر الشريف وما اشتمل عليه من الارشاد في خصوص النجاة والسلام مع حسن الاعتقاد
واليقين فيهم والاعتماد فافهم نقلت من رسالة التوجيه لجناب الشيخ الاوحد الامجد الشيخ احمد الاحسائي [illegible]

قرة العيون ملا محسن فيض عليه الرحمة ٦٧

هو
شروع در نوشتن این کتاب مستطاب مسمی بقرة العین
من تالیفات ملا محسن فیض قدس الله تربته
[illegible] شهر ربیع الاول
من شهور سنه ١٢٤١

السفر في شيء من الايام المكروهة مثل الاربعاء وغيره فقال عليه السلم افتتح سفرك بالصدقة
واخرج اذا بدا لك واقرأ الكرسي مرة فاذا اردت التوجه في يوم حذرت فيه فقدم
امام وجهك الحمد والمعوذتين والاخلاص واية الكرسي وسورة القدر وخمس ايات ثم قل
اللهم بك يصول الصائل وبقدرتك يطول الطائل ولا حول لكل ذي حول الا
بك ولا قوة يمتازها ذو قوة الا منك بصفوتك من خلقك وخيرتك من بريتك
محمد صلى الله عليه وآله نبيك وعترته وسلالته عليه وعليهم السلم صل عليهم واكفني
شر هذا اليوم وضره وارزقني خيره ويمنه واقض لي في متصرفاتي بحسن العاقبة
وبلوغ المحبة والظفر بالامنية وكفاية الطاغية الغوية وكل ذي قدرة
لي على اذية حتى اكون في جنة وعصمة من كل بلاء ونقمة وابدلني من المخاوف فيه
امنا ومن العوائق فيه يسرا حتى لا يصدني صاد عن المراد ولا يحل بي طارق
من اذى العباد انك على كل شيء قدير والامور اليك تصير يا من ليس كمثله شيء وهو السميع
البصير انتهى فتامل في هذا الخبر الشريف وما اشتمل عليه من الارشاد في خصوص النجاة والسلام ممن حسن الاعتقاد
واليقين فيهم والاعتماد فافهم   نقل من رسالة التوبة بخط الشيخ للاوحد الامجد الشيخ احمد الاحسائي اعلى الله

قرة العيون ملا محسن فيض عليه الرحمه   ٦٧

هو
شروع در نوشتن این کتاب مستطاب مسمی بقرة العیون
من تالیفات ملا محمد محسن فیض قدس الله تربته
[illegible] شهر ربیع الاول
من شهور سنه ١٢٢١

والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات وبشر الصابرين ويميز الله الخبيث من الطيب
ليرفع درجة الشاكرين على الرخاء والصابرين على البلاء فان الدنيا سجن المؤمن وغير ذلك
وبخل المحتكرين الى انفسهم وبالعكس في الرخص وقوله واسباب وجودها اي يقلل اسباب وجود
الامتعة اريد به اسباب قابلية وجودها مثل كثرة الطالب وايجاد المحتكر ومنع الامطار وخوف الطرق
وكثرة القطاع وامثال ذلك بان يخل الذي يخالف محبة الله الى نفسه حتى تقع منه اسباب المنع من
المعاصي ومن ظلم العباد وغير ذلك فان كل ما يكون سببا للغلاء واما انما هو لانه تقصير في حق
المعبود او سبب التقصير لان مقتضى الكرم الرخاء والرخص وانما يكون خلاف ذلك لاجل موانع
من تقصير قوابل المكلفين فان قلت ان الغلاء والرخص بسبب اعمال العباد ومعنى انه عاملهم
بعدله في الغلاء وتجاوز عنهم في الرخص فقد اصبت والواجب على العباد شكره
على نعمائه وحمده وكرمه على كرم عدله والائه والرضا في كل حال بقدره وقضائه فانه
ولي كل خير وصلى الله على محمد واله اجمعين تم وقد فرغ من تسويدها مؤلفها العبد المسكين احمد بن
زين الدين الاحسائي ليلة الخامسة عشر من شهر ربيع الثاني سنة الحادية والثلثين بعد المائتين
والالف من الهجرة النبوية على مهاجرها السلام حامدا مصليا تم

وقد فرغ من تنسيخها العبد المذنب محمد مهدي بن حاجي الشيخ
الاشكي يوم الاثنين الثامن عشر من شهر ربيع الاولى
١٢٤١
سنة الحادية والاربعين بعد المائتين والالف
من الهجرة النبوية على مهاجرها الصلوة والسلام
حامدا مصليا شاكرا وكان ذلك
في قصبة الاهر ١١ تم
تم

رسالة في الرياضة لمولانا محمد تقي المجلسي ره

قال شيخنا العارف المحدث التقي المجلسي طاب ثراه ما لفظه والذي وجد هذا الضعيف في ازمنة
الرياضات انني كنت في مطالعة التفاسير الى ان رايت في ليلة فيما بين النوم واليقظة سيد المرسلين
صلى الله عليه واله وانواره بحيث تلالا الجو واستيقظت فالهمت بان القران خلف سيد المرسلين فينبغي
ان اتدبر فيه فكلما ازداد تدبري في اية واحدة كان يزداد الحقايق الى ان ورد علي من العلوم ما لا يتناهى
دفعة واحدة ففي كل اية كنت اتدبر فيها كان يظهر مثل ذلك ولا يمكن التصديق بهذا المعنى قبل
فانه كالممتنع العادي ولكن غرض من ذكره الارشاد للاخوان الى الله تعالى وقانون الرياضة
الصمت عما لا يعني بل عن غير ذكر الله وترك المستلذات من المطاعم والمشارب والملابس والمناكح
والمنازل وامثال ذلك والعزلة من غير اوليائه وترك النوم الكثير ودوام الذكر مع المراقبة
وقد جرب القوم المداومة على ذكر يا حي يا قيوم يا من لا اله الا انت وجربته ايضا لكن
كان كثير ذكري يا الله مع اخراج غيره تعالى عن القلب بالتوجه الى جنابه والعمدة هي الذكر والمراقبة
والبواقي ليست كالذكر والمداومة على الذكر اربعين يوما يصير سببا لان يفتح الله على قلبه انوار حكمته
ومعرفته ومحبته ثم يترقى الى مقام الفناء في الله والبقاء بالله كما تقدم الاخبار المتواترة في ذلك
ولما كان هذا الطريق اقرب الطرق الى الله كان معارضة النفس والشياطين الظاهرة والباطنة
فيه اشد فانه لو اشتغل الناس جميعا في طلب العلم لا يعارضونهم غالبا لان الغالب في طلب العلم
حب المال والجاه والعزة عند الخلايق وحب يمدهم الشيطان اما لو كان الغرض من طلب العلم رضاه
تعالى لتحصيل المعارف رضا فما لم تحصل ينبغي ان يتدبر ان للشياطين في ابطاله غرضا وانا في اربعين سنة
مشتغل بهداية الناس ولم يتفق ان يجلس احدهم بهذا القانون وليس ذلك الا لغربته ونفاسته
وفي الهدايات العامة ونشر العلوم الدينية اهتدى اكثر من مائة الف نفس والتفق لي في هذه الايام
ان رايت سيد المرسلين صلى الله عليه واله وسالته عن اقرب الطرق الى الله فقال عليه السلم هو ما تعلم
والان لمجرد قول كاذب يقول اني اعرف الكيميا يصرف امواله واوقاته فيه مع انه يعلم
انه لو كان صادقا لا يحتاج الى الاظهار بل لا يظهره وان قتل باشد العذاب ومع هذا يصرف
امواله باحتمال الصدق والذي قوله هو عين اية الله واخبار سيد الانبياء والائمة المهديين

الهادين وصدقه حكما الظاهر كابي علي في اشاراته في النمط التاسع فلا بأس بان تصرف ذلك
اربعين يوما في العبادات مع انك مكلف في جميع عمرك بذلك مع التضرع والابتهال في حصول
هذا المطلب لا بقصد الامتحان بل بقصد العبادة لله تعالى كما قال عليه السلم من اخلص لله اربعين
صباحا فتح الله ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه وتقدم قريبا الحمد لله الذي هدانا لهذا
وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله وروي عن سيد الساجدين عليه السلم خمس عشر مناجاة
ينبغي للسالك ان يداوم عليها وهي مشهورة بين الناس حتى انه قلما يكون احد له معرفة بالخط الا وجد
عنده ومجموع ذلك محض تأييد سيد المرسلين والائمة الطاهرين وقال في شرح الفقيه يقول في كل يوم
عشر مرات اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الها واحدا احدا
لم يتخذ صاحبة ولا ولدا وقبل طلوع الشمس وقبل غروبها عشر مرات لا اله الا الله وحده
لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير
وهو على كل شيء قدير وعشر مرات اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين
اعوذ بالله ان يحضرون ان الله هو السميع العليم فانه قد ورد في الاخبار انهما سنتان
واجبتان فان نسيتهما في وقتهما فاقضهما انتهى كلامه ره وروى الصدوق ره
باسناده الى الصقر بن ابي دلف انه سأل ابا الحسن الثالث عليه السلم حين حمله المتوكل عن قول النبي صلعم
لا تعادوا الايام فتعاديكم ما معناه قال عليه السلم نعم الايام نحن ما دامت السموات والارض فالسبت اسم
رسول الله صلى الله عليه واله والاحد امير المؤمنين عليه السلم والاثنين الحسن والحسين والثلثاء
علي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد والاربعاء موسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وانا
والخميس ابني الحسن والجمعة ابن ابني واليه تجمع عصابة الحق فهذا معنى الايام فلا تعادوهم في الدنيا
فيعادوكم في الاخرة قال سلمه الله وفي قولهم عليهم السلم
تحذر من الايام سبعا كوامل اقول المراد بها ايام الشهر المعروفة بين الناس
وهذه السبعة الايام التي هي الثالث والخامس والثالث عشر والسادس عشر والحادي والعشرون
والرابع والعشرون والخامس والعشرون يستولي عليها حكم رجال الغيب فلا يكاد يصلح فيها عمل كما روي

عن الصادق ع

عن الصادق عليه السلام ان في السنة اثني عشر يوما من اجتنبها نجى ومن وقع فيها هوى فاحفظوها
وفي كل شهر منها يوم ففي المحرم الثاني والعشرون وفي صفر العاشر وفي ربيع الاول الرابع وفي
ربيع الثاني وجمادى الاولى الثامن والعشرون وفي جمادى الثانية ورجب الثاني عشر
في شعبان وفي رمضان الرابع والعشرون وفي شوال الثاني وفي ذي القعدة
الثاني والعشرون وفي ذي الحجة الثامن هو وروي في كل شهر يومان روي عن امير المؤمنين
كما نقله المحدث الكاشاني انه عليه السلم قال ان في السنة اربعا وعشرين يوما نحسات رديات لا يتم
الامر الذي شرع فيها ولا يعيش الطفل الذي ولد فيها ولا يظفر الغازي الذي غزى فيها ولا تنمو الشجرة
التي غرست فيها وفي كل شهر منها يومان ففي المحرم الحادي عشر والرابع عشر وفي صفر الاول والعشرون
وفي ربيع الاول العاشر والعشرون وفي ربيع الثاني الاول والحادي عشر وفي رجب الحادي عشر
والثالث عشر وفي شعبان الرابع والعشرون وفي رمضان الثالث مع العشرين وفي شوال
السادس والثامن وفي ذي القعدة السادس والعاشر وفي ذي الحجة الثامن مع العشرين
فعلى ما بين الروايتين يكون في الشهر ثمانية او تسعة او عشرة وقد تزيد لكون القمر في العقرب وغيرها
ولكون سلوك الطريق في مقابلة رجال الغيب حتى ينصرفوا عنها ذلك اليوم وغير ذلك مما هو مذكور في محله
نقل عن الرضا عليه السلم عن ابائه عن امير المؤمنين عليه السلم اخبرنا عن يوم الاربعاء وتطيرنا منه
واي اربعاء هو قال عليه السلم اخر اربعاء في الشهر وهو المحاق وفيه قتل قابيل اخاه ويوم الاربعاء
القي ابراهيم في النار ويوم الاربعاء وضعوه في المنجنيق الحديث وعن ابي الحسن الرضا عليه السلم يقول
يوم الاربعاء يوم نحس مستمر وروي عن النبي صلى الله عليه واله بعد ان قال الاربعاء وما انزل الله
من السماء الى الارض رجسا ولا غضبا ولا نقمة الا في يوم الاربعاء وروي عنه صلى الله عليه واله انه
قال لعلي عليه السلم احذروا يوم الاربعاء فانه نحس لا للطبيب في الادوية وروى الطبرسي
في اماليه باسناده الى جعفر بن محمد عليه السلم قال قال السبت لنا والاحد لشيعتنا
والاثنين لبني امية والثلثاء لشيعتهم والاربعاء لبني العباس والخميس لشيعتهم
والجمعة لله عز وجل الحديث وروي حماد بن عثمان قال قلت لابي عبد الله عليه السلم اكره

وفي جمدى الاولى وفي جمدى الثانية

نحس مستمر وسئل عن ذلك قال ان جبرئيل رفع
اركان جهنم يوم الاربعاء ورفع زواياها وشيد
حوضها يوم الاربعاء م ح

الجزاء لا استوت عند الله حال الصالح والطالح والمحسن والمسيء ومن سوّى بينهم لم يكن

... عظها و

ما هو جواب له كان قائلاً قال فماذا قال سليمن لانه موضع مقتضي للسؤال اقتضاءً ظاهراً

و هو اشتغال نبي الله بامر الدنيا حتى يفوته الصلوة عن وقتها وقيل انما ذبحها تقربا